



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

**پاره‌های ثبت نشده‌ی زبان**

**محمود دولت آبادی**



سال‌ها می‌گذرد که من به مناسبت کارم، نویسندگی، به نسبت بضاعت خودم، همیشه به زبان فارسی و امکانات و ظرفیت‌های زبان اندیشیده‌ام. یکی از مراحل اندیشیدن درباره‌ی زبان وقتی بود که در زندان اوین ماه‌های آخر محکومیت خودم را می‌گذرانیدم به سال ۱۳۵۵.

البته هرگز روشن نشده براینم که یک موضوع معین چگونه و تابع چه شرایطی به ذهن راه پیدا می‌کند، یا به عبارتی در ذهن بیدار می‌شود. بنابراین، نمی‌توانم توضیح بدهم که چرا در لحظه‌ای خاص دچار اندیشیدن به موضوعی خاص شدم؟ البته این را می‌دانم که آن چه به ذهن من راه یافته، اصلاً بکر و تازه نبوده است؛ اما از آن جایی که این کار به صورت نظام یافته درباره‌ی زبان فارسی انجام نگرفته، شاید بتواند روزگاری این یادداشت هم چون یک پیشنهاد مورد توجه دولت و ملت قرار بگیرد و بتواند قابلیت طرح پیدا کند. چون زبان فارسی از دیرنگام نقش بسیار ارزنده‌ای در زنده داشت مردم ما داشته و در مجال‌های تاریخی‌ای که یافته، تجلی‌گاه اراده‌ی ملی ما در جهت استقلال، آزادی و عدالت و یگانگی شده است - صرف نظر از دوران‌های دیرین تاریخ ایران و نقش زبان فارسی در جهت تجلی روح و اراده‌ی مردم ایران، نظیر قرون سوم تا هفتم هجری - شخصیت و قابلیت زبان فارسی در عهد جدید کاملاً روشن و آشکار بوده است؛ یعنی این که زبان فارسی در دوره‌ی «از آستانه‌ی انقلاب مشروطیت تا امروز» به صورت برجسته‌ای متحول شده و به طور مستمر و ناگسسته‌ای در شدن و نو شدن بوده است و در هر دهه‌ای به سوی پالایش

بیشتر پیش رفته است.

ظهور شخصیت‌هایی چون علامه‌ی دهخدا، احمد کسروی، جمال‌زاده، صادق هدایت، مجتبی مینوی و بسیاری دیگران که به امثال آل احمد، ابراهیم گلستان و شاهرخ مسکوب امتداد یافته، - گیرم که با خواسته‌های گوناگون در عقیده و اندیشه - یک هدف عام و ملی را در زمینه‌ی زبان و ادبیات پارسی، آگاهانه و یا خود به خودی در خود داشته است و آن همانا پیرایش و پالایش و آرایش زبان بوده است، از مغلط به روان و از تصنع به طبیعت و از ضعف به قدرت. در همین زمینه، البته با مایه‌های ناسیونالیستی افراطی، فرهنگستان زبان در عهد رضا شاه پهلوی دایر شد که خود توانست واژگان و ترکیباتی تازه ساخت را در زبان فارسی وارد کند و جا بیندازد. اما این، یکی از اشکال یاری رساندن به زبان است و نه تمام آن؛ چون زبان صرف نظر از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های ترکیبی، وجوه دیگری را هم دارا است که می‌توان و باید از آن‌ها بهره گرفت و دقیقاً تمام وجوه ظرفیت‌های یک زبان در ارتباط با یکدیگر می‌توانند در جهت باروری آن یکدیگر را تقویت کنند و به پویایی خلاق برسند. پس کار فرهنگستانی اگر چه لازم است، اما بدان صورت خشک و انتزاعی نمی‌تواند کارساز باشد و دیری نخواهد پایید که به خستگی و تکرار و جمود منجر خواهد شد؛ اما اگر فرهنگستان زبان به صورت زنده، همچون مرکزی در بر گیرنده‌ی تمام وجوه زبان به کار در آید، تازه در خواهد یافت که به معنای نامی که بر خود نهاده است، دارد نزدیک می‌شود. هم چنین است کار واژه سازی‌های گروهی، معادل سازی و غیره. بنابراین نخست می‌باید امکان همکاری و کار هماهنگ در زمینه‌ی زبان فارسی در جامعه فراهم آید و این کار به مثابه یکی از مهم‌ترین رشته‌های فرهنگ در دستور کار دولت قرار بگیرد و سپس گروهی از خردمندان متفق بر سر این نظر، یعنی «بازیافت قابلیت‌های زبان و بازسازی آن» طرح اجرایی آن را ارائه بدهند. بدیهی است در فرهنگ مکتوب کارهایی پر دامنه انجام گرفته است که نیازی به بازگویی و برشماری آن‌ها نیست. پس آن چه بدان می‌پردازم در فشرده‌ترین وجه ممکن نظر دارد به گم‌شده‌های زبان در گویش و گفتار مردمان، و از آن جا که در نیم قرن اخیر جا به جایی‌های مهم در جغرافیای انسانی ایران رخ داده است، بیم آن می‌رود که واژگان و ترکیبات و ... هم با این جا به جایی‌ها گم بشوند - و اگر دیر نشده باشد - می‌تواند پیشنهاد فروتنانه‌ای باشد در جهت شناخت و بازیافت همان چه در پرتو نابود شدن قرار گرفته است.

پژوهش عینی اختصاص دارد به واژه‌یابی در نانگاشته‌ها، به سخن دیگر، واژه‌یابی در زبان گویند و در گویش‌های گوناگون زبان فارسی. و از دید من اهمیت و باروری و برآیند آن کمتر نیست از واژه‌یابی در متون و نگاشته‌های ادبیات فارسی. چرا که

همیشه زندگی زیاتر و غنی‌تر است از آن پاره‌های ثبت شده‌ی زندگی در برگ‌های کاغذ، که بیش‌ترین‌شان در خاک پر شرر تاریخ گم و ناپدید شده‌اند، یا نوارهای فیلم و عکس و... بنابراین شیفتگان خردمند زبان و ادبیات فارسی، به طور یقین به

جانب زبان گویه کشانده خواهند شد؛ چنان‌که تاکنون نیز افراد به طور پراکنده و با شوق شخصی به جانب آن رفته‌اند و در حیطه‌ی کار

**کار فرهنگستانی اگر**

**چه لازم است، اما**

**بدان صورت خشک**

**و انتزاعی نمی‌تواند**

**کارساز باشد و دیری**

**نخواهد پایید که به**

**خستگی و تکرار و**

**جمود منجر خواهد**

**شد**

خود، به نسبت زحمتی که کشیده‌اند، کامیاب هم بوده‌اند. اما سخن بر سر زبان و فرهنگ یک ملت است و کار یک ملت با دست یک یا

چند فرد نمی‌تواند به بهره‌ی کامل برسد؛ و به گمان من برای آغاز به چنین کار مهمی، جز با یاری و همکاری مردم، بهره‌ی دلخواه به دست

نخواهد آمد. خلاصه این‌که زبان مردم ایران فقط به یاری و همکاری مردم ایران، حتی به یاری کسانی که زبان را فقط مصرف می‌کنند و

ظاهراً کم‌ترین اهمیتی برای آن قائل نیستند، می‌تواند بارور، غنی و پالایش شود. و دلیلی وجود ندارد که ما از توده‌های - غالباً بی‌سواد

و کم‌سواد مردم- توقع برخوردار آگاهانه با زبان داشته باشیم. اما این نکته را نیز باید در نظر داشته باشیم که صرف برخوردار ناآگاهانه‌ی مردم

با زبان، به معنای بی‌توجهی آن‌ها به زبان نیست؛ و باید بدانیم که نحوه‌ی برخوردار مردم با زبان، به معنای آن نیست که مردم را نامتعهد نسبت به زبان، تصور کنیم. بلکه

لازم است ارزش زایش زبان در میان مردم و ارزش ایشان در نقل و گسترش و تعمیق زبان را درک کنیم و چنین درکی (درک مردم از ارزش خود و ارزش زبان)

را نیز به ایشان انتقال بدهیم؛ و بدین وسیله یادآور شویم که توجه یافتن به زبان، صرفاً یک بازی با واژگان نیست، بلکه هدف از توجه به زبان، توجهی است که یک

ملت به فرهنگ، ملیت و قومیت خود دارد و در چنین مهمی، خودجویی و آگاهی بیشتر نسبت به ارزش‌های خود نهفته است؛ خودیابی در جهت یگانگی و تفاهم و

ارزش‌گذاری عادلانه نسبت به یکایک اقوام و یکایک افراد ایرانی. با درک و باور چنین حقیقتی از جانب خردمندان مسؤول است، که در پیگیری منظم و سازمانی و

برخوردار از پشتیبانی جدی دولت، می‌توان به مردم تکیه و به آن‌ها اعتماد کرد. پس کار دشوار، پیچیده و در عین حال امیدبخش فرهنگستان فرضی ما می‌تواند در پیوند

با انبوه مردمان گوناگون آغاز شود. به این ترتیب که فرهنگستان از صورت در بسته و کوشش‌های انتزاعی بیرون خواهد آمد و به صورت کانونی که رشته‌های بی‌شماری

آن را به تمام نقاط ایران پیوندند، تغییر خواهد یافت. چون با تصور آن چه من در تخیل خود دارم، هسته‌های فرهنگی نه تنها در شکل سازمانی خود در تمام شهرها، شهرستان‌ها، مراکز استان، بخش‌ها، دیه‌ها، دهکده‌ها، قصبات و کلاته‌ها به وجود

خواهد آمد، بلکه فرهنگ‌جویی، همچون گلوبول‌های زنده و فعال در تمام شریان‌های حیات ما در تکاپوی پیوسته و بی وقفه خواهند بود. دچار توهم نشوید، قصد من آن نیست که یک تشکیلات اداری عریض و طویل - که خودش خودش را فاسد خواهد کرد - جهت این کار درست بشود و بار جداگانه‌ای روی دوش ملت بگذارد. بر خلاف چنین تصویری، آن چه منظور من است بهره‌برداری همه جانبه از همه‌ی افراد ملت است به درجات ممکن؛ و سامان‌سازمانی زبان کارش ایجاد و برقراری و پیوستگاری انبوه نیروهایی خواهد بود که دست اندر کار این مهم خواهند بود، و حدود اداری کار صرف نظر از جماعتی کارشناس زبان، بیشتر به نیروهایی متکی خواهد بود که در وزارت‌خانه‌های دیگر اوقات فراغت خود را، بخصوص در ولایات، به بطالت می‌گذرانند؛ و مهم‌ترین این وزارت‌خانه‌ها که می‌توانند در کار خدمت به زبان مؤثر باشند، نخست وزارت آموزش و پرورش، سپس وزارت بهداشتی و دیگر نهادهایی‌ست که رابطه‌ی الزامی و ناگسستنی با مردم دارند. به این ترتیب در هر شهر، یک کانون زبان با تعداد معدودی کارشناس علاقه‌مند کافی خواهد بود تا در شعاع مربوط به کار خود، کوشش‌های یاوران زبان را نظم و نسق بدهد؛ و از وجود افرادی علاقه‌مند نظیر آموزگاران، مأموران بهداشت، کلدخدايان، مردم پخته و سواد آموخته، جوانان علاقه‌مند - که در ازای کار خود پاداش دریافت خواهند کرد - بهره‌مند شود؛ و البته اگر نهضت سوادآموزی به طور جدی در تمام ولایات دنبال شود، جزو بهترین افراد برای این کار، همان داوطلبان آموزگاری خواهند بود. هم چنین نباید غافل از این نکته‌ی مهم ماند که افراد برخاسته از میان قوم خود به این کار تشویق شوند. زیرا - مثلاً - یک آموزگار لر در محیط لرستان کارایی مطلقاً بهتری خواهد داشت تا این که همو - مثلاً - در قوچان به کار باشد. در عین حال می‌توان از جا به جایی افراد و محیط نیز از جهت دیگر بهره‌مند شد؛ بدین معنا که - مثلاً - یک جوان لر در مناطق شمال خراسان، یا یک جوان از تربت جام در جنوب لرستان، خواهد توانست از جهت تازگی زبان و گویش‌ها مجذوب زبان بشود و در نتیجه واژگان بدیع و بکر را بیابد و برای کانون زبان فرهنگستان به ارمغان بفرستد. من حتی می‌توانم بسیار بی رو در واسی عنوان کنم که به افراد در ازای هر واژه، پاداش معینی در نظر گرفته و معادل هر واژه مبلغی پرداخت شود، به خصوص در چنین ارتباط گسترده‌ای‌ست که فرهنگستان خواهد توانست افرادی را با شیفتگی خاص نسبت به زبان شناخته و ایشان را به میدان رسمی فعالیت خود جذب کند و تحت تعلیم قرار دهد؛ البته باید در نظر داشت که شیوه‌ی تعلیم و آموزش نیز - صرف نظر از آموزش‌های مقدماتی - از درون خود کار به دست خواهد آمد و در این راه می‌باید بدون تعصب



برخورد کرد با ارزش‌هایی که از خود زندگی بر می‌آیند و چه بسا که غنی‌تر هستند از آن چه آموزندگان به صورت قالبی به عنوان شیوه‌ی آموزش پذیرفته‌اند. به خصوص که تنوع سرزمین ما، اقوام و مردم ما، چنین انعطافی را الزامی می‌کند. پس با توجه به دستاوردهای عینی پژوهش، شیوه‌های آموزشی تدوین خواهند شد - البته چنین کاری به ظاهر بسیار گسترده و دشوار جلوه می‌کند، و حقیقت این است که ساده هم نیست، اما کدام کار درستی هست که به سادگی انجام پذیر باشد؟ عمده شرایط مساعد انجام کار است از نظر کشور و دولت - چون چنین کاری بدون توافق دولت ممکن نیست - و دیگر اراده و عشق خردمندان شیفته است که اهمیت کیفی دارد (البته اگر بپذیریم که عشق و خرد جمع‌پذیر توانند بود!) و دو دیگر نحوه‌ی پی‌ریزی کار و پیوند سالم و صمیمانه‌ی متقابل کارورزان است گرد هدفی مقدس و همگانی، و سپس کار بی‌پایان و منظم (متدیك) و آژنه‌شناسان آغاز خواهد شد در تدوین انبوه واژگان فراهم آمده، که باید شناخته شوند، گروه‌بندی شوند و تدوین یابند، که این ساده‌ترین بخش کار نخواهد بود.

بدیهی است که اگر چنین اقدام مهم و همگانی‌ای صورت بگیرد، نحوه‌ی برخورد نویسندگان و هنرمندان نیز با آن تفاهم‌آمیز خواهد بود و نه چون برخورد مقاومی که هدایت مثلاً با واژه‌سازان فرهنگستان زمان خود داشت و در نهضت برخورد خود فرهنگ عوام را در مقابل فرهنگ اشرافی - شوینیستی فرهنگستان قرار می‌داد، که هر دو گونه‌ی آن برخوردها خالی از تعصب نبودند. هم چنین برخورد عمومی نیز با زبانی که پویایی آگاهانه‌اش را با همیاری خود مردم آغاز کرده، برخوردی تفاهم‌آمیز خواهد بود و رسانه‌های گروهی نیز ضمن ایفای نقش خود در رواج بخشیدن به قابلیت‌های تازه‌ی زبان، با مقاومت پنهان و آشکار مردم مواجه نخواهند

### همیشه زندگی زیاتر

### و غنی‌تر است از آن

### پاره‌های ثبت شده‌ی

### زندگی در برگ‌های

### کاغذ

شد، چون آن چه به دست آمده و دارد ارائه می‌شود، از بطن زندگی و خود مردم است، همان مردمی که زبان را در گویش‌های خود نگه‌داری و نقل کرده‌اند و آن را پالوده و پیراسته‌اند و گمان می‌کنم مردم کرد زبان ایران خرسند خواهند شد که ببینند به جای کلمات «هدیه» و اخیراً «کادو» از واژه‌ی زیبای «دیداری»، که در زبان آن‌ها رایج است، بهره‌گیری می‌شود. می‌دانیم که گفته‌اند «آرزو بر جوانان عیب نیست»!

و من اکنون که این عبارات را دارم می‌نویسم چهل و چهار سال دارم و دیگر جوان نیستم؛ اما مگر انسان بعد از دوره‌ی جوانی نمی‌تواند آرزومند باشد؟ و مگر انسان بدون آرزوهای بزرگ می‌تواند این زندگی تحقیر شده را تحمل کند؟ و مگر غیر از این است که مردم در نهاد خود با آرزوهای بزرگ زندگی می‌کنند؟ از این‌ها گذشته، ممکن است این آرزوها در دوران ما دور از امکان به نظر برسند، اما بی‌تردید آیندگان

با وجه کامل تری به چنین مهمی دست خواهند یازید؛ چون این تنها راه چاره‌ی کیفی زبان ما است که این جا به طور کلی و عام بیان شد. بنابراین، من یادداشت خود را با چنین امیدی به پایان می‌برم که هسته‌ی این مطالب بتواند در موقعیت خاص خودش، ذهن و کنجکاوای خردمندان و شیفتگان نسبت به زبان و فرهنگ ایران را برانگیزد و بر خواهد انگیخت، چون اندیشه برآیند نیاز محیط است، کما این که پیش از این، بسیار کسان به این نکات توجه و کوشش نشان داده‌اند و این کوشش‌ها پیوستگی داشته‌اند و دارند هم؛ و اگر نکته‌ای در این یادداشت تازه باشد، همانا پیشنهاد «شکل منظم و همگانی برخورد با زبان است به مثابه یک نیاز همگانی» و نه بیش؛ و اگر این یادداشت نیز گم نشود، فقط می‌تواند به عنوان برگه‌ای پیشنهادی از طرف این قلم باشد به شیفتگان زبان و خردمندان فرهنگ ایران در آینده؛ چه بسا که قابل نگریستن باشد.

#### \* توضیح

خوشبختانه از هنگامی که اندیشه‌ی چنین طرحی به ذهن من رخنه کرد، در زندان به سال ۱۳۵۵، تاکنون بسیاری کوشش‌های ارزشمند در این زمینه انجام گرفته و آخرین خبر خوش این که طرح «فرهنگ جامع فارسی» زیر نظر دکتر علمی اشرف صادقی آغاز شده که موجب خرسندی همگان خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی